

صدایی رسایی آناهیتا الفت، صدای عفت و عظمت



(استاد صباح)



من لاله ی آزادم خود رویم و خود بویم
دردشت مکان دارم هم فطرت آهویم
آبم نم باران است فارغ زلب جویم
تنگ است محیط آنجا دریاغ نمی رویم
از سعی کسی منت برخود نپزیرم من
قید چمن و گلشن برخویش نگیرم من
بر فطرت خود نازم وارسته ضمیرم من
آزاده برون آیم آزاده بمیرم من.

جان استیونس میگوید: هرگز به فکرم خطور نکرده بود که موسیقی و اندیشیدن چقدر به هم شباهت دارند. در واقع می توان گفت موسیقی یک شیوه دیگری برای اندیشیدن است، یا شاید اندیشیدن شیوه دیگری از موسیقی است.

موسیقی رنگ زندگی و نغمه آزاده گی است! شادی نهفته در زیروبمی دارد که گاه روح به نغمه آن به وجد می آید و گاهی دیگر رنج را می چشد و نهانی بدان گریستن آغاز می کند.

مولانا عقیده داشت که هیچ زبانی توان تعریف عشق را ندارد، مگر نوا و موسیقی:

هر چه گویم عشق را شرح و بیان

چون به عشق آیم، خجل گردم از آن

گر چه تفسیر زبان روشن گر است

لیک عشق بی زبان روشن تر است

چون قلم اندر نوشتن می شتافت

چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت

عقل در شرحش چو خر در گل بخت

شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت.

نی حدیث راه پر خون می کند

قصه های عشق مجنون می کند

مولانا بلخ از ناله نی، حدیث عشق را می شنود:

هیچ می دانی چه می گوید رباب؟

ز اشک چشم و از جگرهای کباب؟

پوستی ام دور مانده من ز گوشت

چون ننالم در فراق و در عذاب؟

ما غریبان فراقیم، ای شهان!

بشنوید از ما، «الی الله المآب».

موسیقی زبان آرزوها، انتظارها و عواطف بشری است و هر قوم و ملتی بر حسب ویژگی های عاطفی و فرهنگی خود،

موسیقی خاصی دارد. با درک موسیقی، عواطف زیبا، همدردی و تفاهم بیشتر قلبی میسر خواهد شد.

موسیقی در میان تمامی شاخه های فرهنگ و ادبیات در استفاده فراوان مردم قرار دارد، و با فاصله ی شگفت انگیز با سایر

بخشهای ادبیات و هنر مثل خواندن کتاب، نقاشی، تئاتر، و حتی سینما پرمصرف ترین بخش است. استفاده از موسیقی

در شبکه های رادیویی و تلویزیونی در دنیا، هشتاد و پنج درصد علاقمند و شنوینده را بخود اختصاص میدهد، موبداین ادعا است

که موسیقی بیشترین تقاضا و مصرف را در میان ادبیات و فرهنگ دارد. موسیقی که بی هیچ واسطه ی در هر انسان با

هر زبان و بیانی نفوذ رسوخ می کند و از جانب دیگر فطرت و طبیعت انسان که با موسیقی انس و الفت افزونتر دارد.

اینجامنظورم از این حرف و سخن، نگاهی است به بانو آناهیتا الفت. آناهیتا الفت، یکی از منابع ذیقیمت موسیقی هر

کشور آهنگ ها، نغمات و ترانه هایی است که در نقاط مختلف کشور، بخصوص در دهات و قریه ها به وسیله مردم خوانده

می شود و چون این نوع موسیقی کمتر تحت تاثیر افکار مردم شهر نشین واقع شده، طبیعی ترو به موسیقی حقیقی

و اصیل و قدیمی کشور نزدیکتر است.

به قول شبکه ی سراسری مردم هزاره بانو آناهیتا الفت از غزنی است اما عمرش را در مهاجرت در ایران و پاکستان گذرانده

است. الفت در یک خانواده ی هنر پرور و روشن ضمیر دیده به جهان گشوده و در ایام شیرین کودکی، طعم تلخ مهاجرت را

چشیده است. الفت مکتب را در مهاجرت به پایان رسانده و پس از گذراندن تلخی های طاقت فرسای غربت، شوق وطن کرد

و تصمیم گرفت تا به افغانستان بازگردد. در پانز سال سیزده نود سه - خورشیدی پس از سپری کردن نوزده سال از بهار

زندگی اش، به افغانستان بازگشت تا در کنار دیگر هم وطنانش در آبادی وطن و خدمت به وطندارانش و همچنان در راستای

شکوفایی استعداد هایش تلاش نماید. آناهیتا می گوید که او در شش سالگی به ورزش روی آورده، نخست در رشته

جمناسستیک. سپس در رشته هنر رزمی کونگ فوری آورده، اکنون نیز در رشته ووشو فعالیت دارد.

الفت گفته است- شش سالم بود که به ورزش شروع کردم. اول در رشته ی جمناسستیک تمرین می کردم، بعد از مدتها

به دلیل مهاجرت، اندکی از ورزش فاصله گرفتم. ولی دوباره در رشته ی هنر رزمی کونگ فوشو شروع به کار کردم، این بار

به خاطر مشکلاتی، تغییر رشته دادم. اکنون در رشته ی ووشو فعالیت دارم. بخاطر که ووشو را دوست دارم و کوشش

می کنم در رقابت های ملی و بین المللی شرکت کنم. امید وارم بتوانم توسط ورزش و هنر موسیقی برای کشورم افتخار کسب

کنم و مدال بیاورم. آرزو دارم از طریق هنر و ورزش برای صلح و امنیت کشورم تلاش کنم و پیام صلح خواهی مردم را به

جهانیان برسانم. می خواهم در آینده مجتمع های آموزشی داشته باشم و برای پیشرفت زنان و دختران کشورم کمک کرده

باشم تا هر کدام بتوانند برای خود و مردم خود افتخار آفرین باشند.

آغی جان دختری قومی موشی تو

بدر دل مه درمو موشی تو
دوسه روزه که سرگردو میگردد
چیکه غدر تیلو بولو موشی تو
دلم تاوه و عشقت قوغ گشته
بلی دل مه بریو بریو موشی تو
ترا تاییز کیدوم زدوم دموی خو
بلی چیمیم اوزو اوزو موشی تو.

محرومیت که در طول تاریخ بر زن افغانستان وارد آمده است، زنان در کشور ما از محروم ترین و مظلوم ترین اقشار جامعه است، بی مهری های مضاعف صورت می گیرد و این بخش از جامعه همواره در معرض تهدیدهای گوناگون قرار دارد. زنان در جامعه به شدت سنتی ماهره یکی از آسیب پذیرترین اقشار جامعه بوده و هستند، میزان خشونت علیه زنان نسبت به سایر جوامع در بالا ترین سطح خود قرار دارد.

امروز نتایج اسف بار آن خود نمایی می کند. زن افغانستان امروز کمترین جرات می کند در برنامه های زنده موسیقی و کارهای اجتماعی دوشادوش مردان شرکت کند، و برابری مردان هم نوعش قدم به جاده های موفقیت بگذارند. زنان مانند گذشته، غایب بزرگ زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه هستند و هم اکنون تعداد کمی از آنان در اداره های دولتی، نهادهای غیردولتی و سایر ساختار اجتماعی حضور دارند. زنان در نهادهایی مانند اردو ملی و پولیس ملی به علت جامعه سنتی به چشم نمیخورد و علاوه بر آن خشونت های خانوادگی نیز پدید می آید. تنبیه بدنی، راندن از منزل، توهین و تحقیر، طلاق و گرفتن فرزندان از جمله ظلم و ستم بر زنان کشور است.

اما اناهیته به مثابه بانوی باشاهمت، خارج از همه قیدوبندهای سنتی جامعه و خانوادگی وارد عرصه ورزشی و هنرموسیقی گردید و با جرئت وارد میدان رقابت گردید.

شرکت در برنامه ستاره افغان برای اناهیته شروع کار بود، او این برنامه را به حیث یک خیزش به سوی موفقیت های بعدی انتخاب کرد، اناهیته الفت میگوید- من به مردم خود قول می دهم که نه تنها در کشور بلکه در همه جهان نام اناهیته را می شنوید. صدای اناهیته الفت صدای محرومیت زنانی است که سالها به دلایل متنوع و متفاوت نتوانسته خود را تبارز دهند. اناهیته یک فرد نیست، او صدای همه زنان هنرمند است که بنیادگرای وابسته بودن جامعه نگذاشته است که بصورت منظم دوشادوش مردان در فعالیتهای اجتماعی، سیاسی، هنری، فرهنگی و اقتصادی سهیم گردند. او صدای کسانی است که تیغ تفنگداران جنگ سالار هر روز به بهانه های متفاوت آنان را قربانی می کند.

بایورش قوتهای غربی بنیادگرایان نه تنها از تیررس حساب و محاسبه به دور ماندند و بلکه دوباره به آنان میدان داده شد تا بر سر نوشت کشور و مردم کشور حاکم باشند و بر زنان ستم روا دارند. نهادهای حقوقی و مدافع حقوق زنان در غرب نیز توجه چندانی به خشک کردن ریشه های فکری بنیادگرایی نشان ندادند و برای توسعه فکری و فرهنگی جامعه و تزریق مفاهیم مدرن به بدنه فرهنگی کشور تلاشی صورت نگرفت، و بلکه به اشکال مختلف به عناصر و گروه های بنیادگر قدرت و پول داده شد تا گلوئی مردم را بیشتر از گذشته فشار بدهند. جنگ سالاران با خونین نمودن تضاد های ملیتی، مذهبی، ستمی، لسانی و تخم نفاق کاشتن بین ملیت های باهم برادر کشور، مهاجرت بیش از یک میلیون نفر و بیجا کردن ده ها هزار فامیل در داخل کشور، غصب زمین، املاک و دارایی های اقلیت هایی که در ساحه نفوذ بنیادگرایان حاکم قرار دارند و چپاول دارایی های شخصی و دولتی و دستبرد به ناموس مردم، پاتک اندازی در جاده های عمومی و اخذ جریمه، زور پولی، رشوه، زرع و قاچاق مواد مخدر، ازدواجهای اجباری و مانع شدن زنان از ادارات فرهنگی و نهادهای هنری در موجودیت قوای پنجاه کشور غربی شهکار تفنگداران جنگ سالار است.

در کشور تفنگ و زور و دالرمسلط است و مافیای هیرونین و بنیادگرایی دست باز دارد، صحبت از وجود آزادی و دموکراسی و حقوق زنان و اطفال فریب بزرگ، دروغ شاخدار، خاک به چشم ملت زدن، رسوایی بی پایان و مسخره گویی بیش نیست. عبدرب رسول سیاف، برادران مسعود، یونس قانونی، صلاح الدین ربانی، امرالله صالح، دبل عبدالله، سید حسین انوری، گل آقاي شیرزی، مسلم یار، ملا بصیر معنوی، ملا وکیل احمد متوکل، حضرت صبغت الله مجددی، پیرسید احمد گیلانی، شیخ آصف محسنی، ملا بسم الله محمدی، ملا عبدالسلام ضعیف، مولوی وکیل احمد متوکل، خلیفه عطا محمد نور، مولوی دین محمد، مولوی شینواری، مولوی تره خیل، حاجی سلیمان یاری، امیر محمد اسماعیل، ارسل رحمانی، مولوی پیر محمد روحانی، حاجی محمد نعیم کوچی، ملا تاج محمد مجاهد، مولوی محمد شاه عادل، مولوی قیام الدین کشاف، مولوی شفیع الله، خارنوال محمود دقیق، مولوی عبدالحکیم مجاهد، قاضی محمد امین وقاد، حجت السلام والمسلمین محمد اکبری، سید منصور نادری، مولوی قلم الدین، مولوی سالک زاده ... از قدرت و صلاحیت بی پایانی برخوردارند، آیا امکان دارد که با این چهره ها بتوان، افغانستان را بطرف دموکراسی و زنان رابسوی تامین حقوق معنوی شان هدایت نمود؟؟؟.

بلي، جنگ سالاران هنوز جزو قدرتمندترین نیروهای کشور به شمار می‌روند. آنها در شهر و شهرک‌های کشور سنگر گرفته اند، مهمات جمع آوری می‌کنند، به قاچاق تریاک می‌پردازند و به نیروهای پولیس ضربه می‌زنند، زنان و دختران را اذیت میکنند. در چنین یک وضعیت باتوالفت برای زنان افغان دلاورانه و بی باکانه سرود:

آینه قد نماي خورشيد منم

گهوآره مخمل اميد منم

گيسوهای من از پرچم آزادی

در کوچه شب صدای ناهید منم

بازکن در که منم هم نفسم هم وطنم،

من زنم مشت به دیوار سیاهی میزنم

روح پرواز منم، آیت آغاز منم

موج احساس منم، جزیره راز منم

تا خاموشی شکند، زمزمه و راز منم

باز کن در که منم هم نفسم، هم وطنم،

من زنم، مشت به دیوار سیاهی میزنم.

آناهیتا الفت دختر جوان از طریق برنامه رقابتی تلویزیون طلوع (در طلوع به هیچ صورت استعداد مطرح نیست و زودبندها و روابط ها، پزنس و هدایت تحمیل کننده های بیرونی ... در نظر گرفته میشود) در عرصه هنر آواز خوانی شهرت یافته است. اوسالهای اول عمرش را در عالم مهاجرت سپری کرده و بابرگشت به وطن به تعلیم و تحصیل در کشور خود پرداخته است.

این هنرمند جوان و تازه کاری گوید- آواز خوان شدن عشق من است. دوست دارم در آینده یک آواز خوان و هنرمند محبوبی در کشورم باشم. موسیقی چیزی است که برایم آرامش می‌دهد، برایم راحتی می‌آورد. احساس می‌کنم این رشته هنری می‌تواند مرا به هدفی که آرزویش را دارم، برساند.

موسیقی می‌تواند ابرازی برای بیان دردها، آرزوها و احساسات مردم باشد. من می‌خواهم با تلاش و تحصیل در رشته موسیقی، نماینده مردم خودم و به خصوص زنان دردمند کشورم باشم. این دوشیزه جوان معتقد است که هنر موسیقی را نباید به تمسخر گرفت و بدون آموزش و تمرین دست به فعالیت‌های هنری زد.

تکیه کیدوم گوشه قلاي دیده

گردون کیل وچیم د رای دیده

موره میه یکریز، از پیش چیم مه

خندای ناب، گل سیمای دیده.



او آهنگ‌های محلی هزارگی را بیشتر می‌خواند، چون خودش به این لهجه صحبت می‌کند و خود را در این سبک راحت‌تر احساس می‌کند. برنامه ستاره افغان در تلویزیون خصوصی طلوع اجرا می‌شود که سالانه از میان جوانان علاقمند به گونه آماتور در هنر موسیقی اشخاصی را گزینش کرده و میان آنها رقابت ایجاد می‌کند. در این برنامه نقش اساسی را رأی مردم از طریق موبایل ایفا می‌کند. آناهیتا الفت که در رقابت سال نود و دو خورشیدی در این برنامه اشتراک کرده بود، خودش می‌گوید- این برنامه می‌تواند برای رسیدن به خواسته‌هایم مؤثر باشد و من هم برای این که زودتر به هدفم برسم، در این رقابت اشتراک کردم. آناهیتا الفت آرزو دارد روزی داوود سرخوش را از نزدیک ملاقات کند و دوست دارد با داوود سرخوش به گونه مشترک آواز بخواند.

آناهیتا الفت از مشکلاتی که در مقابل زنان وجود دارد هیچ باکی ندارد. او می‌گوید که فرهنگ و سنت‌هایی که پسران و دختران را در جامعه از هم جدا می‌پندارد، برایش قابل تحمل نیست و نمی‌پذیرد. استقبال مردم از آواز خوانی این خانم باعث

شده که اوتبعیض میان مرد و زن را فراموش کند. اناهیتا الفت میگوید که یک جوان هدفمند بوده و همیشه با امید زندگی می‌کند. او می‌گوید که انسان باید تلاش کند تا به هدفی که دارد برسد. به نظر او زندگی بدون هدف اصلاً معنی ندارد. او زندگی کردن در رویا و خیال را دوست ندارد.

الی دوخترکلو نخره مو کونی
دانی درگه دسمال بخیه موکونی
مرا ازدوردیده کی مایم درو
بانی ایلمگ چادرایله موکونی
درگه ماکم کدی تو مارا کشتی
که وادی خو منه شیلله مو کونی
خانه اردیم الی گل روی درویه
مجالس خودسری زینه موکونی
عیدا دورا دوسه چارماه منده
دیستای خورا کلوخینه موکونی
جان خوشوشته امدی ده پیش کلکین
موی سیای خورا شانه موکونی
الی گمان ازمه قد عاشقی خو
ابرویم را ده خاک ماله موکونی.

الفت میگوید- آوازخوان شدن عشق من است. دوست دارم درآینده یک آوازخوان شوم و این احساس را دارم که اگر تلاش کنم، می‌توانم یک آوازخوان خوب باشم. هدف من این است که درآینده آوازخوان و هنرمند محبوبی درکشورم باشم. موسیقی چیزی است که برایم آرامش می‌دهد، برایم راحتی می‌آورد، و با شنیدن آن خود را راحت و سبک احساس می‌کنم. درضمن، احساس می‌کنم این رشته‌ی هنری می‌تواند مرا به هدفی که آرزویش را دارم، برساند. موسیقی می‌تواند ابرازی برای بیان دردها، آرزوها و احساسات مردم باشد. من می‌خواهم با تلاش و تحصیل در رشته‌ی موسیقی، نماینده‌ی مردم خود و به خصوص زنان دردمند کشورم باشم. زمانی که آوازخوان شدم، یک معنا برای زندگی خود پیدا می‌کنم و برای مردم خود قول می‌دهم که آهنگ‌های مفید و پیام‌داری خواهم خواند. امید دارم درآینده با موسیقی بتوانم دردهای هموطنانم را فریاد کنم. و آهنگی را نمی‌خوانم که روی هنر را سیاه کنم.

من بیشتر آهنگ‌های هزارگی را دوست دارم و می‌خوانم و به این سبک نزدیک هستم. می‌خواهم سبک و لهجه‌ی هزارگی را بیشتر بخوانم و بیشتر روی این سبک کار کنم. با این سبک خود را راحت احساس می‌کنم. فکر می‌کنم با سبک هزارگی انس گرفته‌ام، برای همین است که با خواندن ترانه‌های هزارگی نوعی آرامش پیدا می‌کنم.

دیده بیه چیم مه ده رای تو منده
ده راه بلدی قدو بالای تو منده
مه ره گفتم میوم وخت جوانی
ده ای گوشا فقط تورایی تو منده
تو که رفتی آغیل خالی یه خالی
ای قول وده پور از یادایی تو منده
بیگا صوبا که ده آغیل میگردوم
اینجه کم کم جای پایای تو منده
خدا خودشی موفامه یار جانی
ده ای دیل مه تنای وادی تو منده...

از نظر من بانوالفت مانند دیگر زنان و دخترانی که برضد افراطیون قدبرافراشته است، یک قهرمان واقعی و یک اسطوره مقاومت و شرافت است، درکشورماتاسفانه زنان شدیداً از موقعیت پایین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رنج می‌برند. زنان و دختران بخاطر کارکردن با مشکلات و درگشت و گذار با قیودات روبرو اند، طورمثال زنان بدون یک مرد همراه و یا برقع نمی‌تواند مسافرت کنند. با آنکه بعد از سقوط طالبان شماردختران شامل مکتب سریعاً افزایش یافت، تنها فقط ۳۵٪ دخترانی که سن و سال متناسب با مکتب دارند به آموزش مصروفند. خشونت‌های که متوجه مکاتب است، مدارس دخترانه را شدیداً آسیب رسانده است. آن‌عه زنانی که درامورات اجتماعی و سیاسی فعال اند با خشونت و تهدید مواجهه اند که اکثراً این تهدیدات از طریق شبنامه‌ها پخش می‌شوند. صوفیه عمه جان، معلم برجسته، فعال حقوق زن و چندین زن خدمتگار درکندهار و باقی ولایات دیگرکشته شد.

ملالی جویا، یکی از اعضای پارلمان از ولایت فراه، بعد از انتقاد از اعضای پارلمان که در نقض حقوق بشر در گذشته و امروز دست دارند، مورد حمله فیزیکی در داخل پارلمان قرار گرفت. و سرانجام کرسی اش در پارلمان بحالت تعلیق درآمد ، ولی ادارات حقوقی ، قضایی و دولت خم به ابرو نیاورد.

خشونت علیه زنان یک پدیده عام است و کمتر مجرای قانونی برای رسیدگی به آن وجود دارد. بیش از نصف دختران کمتر از ۱۶ سال داشته اند که سن قانونی ازدواج بحساب می آید. نزدیک به یک دهه است که امریکا و متحدین در کشور حضور دارند اما هنوز هیچ نشانی از ثبات و صلح و امنیت در کشور سراغ نداریم ، زیرا پس از سقوط طالبان ، باید بدون درنگ به جمع آوری اسلحه اقدام میگردید نه تنها اقدامی نشد بلکه دست تفنگداران در نقض حقوق بشر، حقوق زنان، دامن زدن اختلافات قومی و مذهبی، چور و چپاول با زگذاشته شد.

حال نه تنها بر مردم ما بلکه بر اکثر مردم دنیا آشکار گشته است که با وصف حضور نیروهای آیساف و ادعاهای بلند بالایی کرزی، هنوز هم افغانستان به عنوان یکی از مراکز فجایع حقوق بشر باقی مانده است و ادامه خشونت علیه زنان، حوادث بیشمار تجاوز، تهدید و ازدواج اجباری توسط افراد مسلح ، افزایش بی سابقه خود کشی و خود سوزی زنان، تهدید فامیل ها تا دختران خود را به مکتب نفرستند، سوزاندن مکاتب دخترانه، احساس ناامنی زنان در کار بیرون از خانه، ممنوعیت ظاهر شدن آواز خوانان زن در رادیو و تلویزیون، افزایش زنان و بیوه هایی که چاره ای جز گدایی و روی آوردن به فحشا ندارند. حتی مقابل چشم نیروهای ایالات متحده ، ناتو و آیساف.

تفنگداران به فاطمه چهارده ساله و مادرش و رحیمه یازده ساله و مادر کلان شصت ساله اش تجاوز کردند. این کشوری است که در آن امینه سی ساله را سنگسار کردند، نادیه انجمن به آسانی قربانی خشونت شوهر جنگ سالارش شد، زیرا شوهرش مطمئن بود که جنگ سالاران زن ستیز از او حمایت می کنند. دوشیزه الفت در گفت و گوی با کلید میگوید:

آواز خوان شدن عشق من است. دوست دارم در آینده یک آواز خوان و هنرمند محبوبی در کشورم باشم. موسیقی چیزی است که برایم آرامش می دهد، برایم راحتی می آورد. احساس می کنم این رشته هنری می تواند مرا به هدفی که آرزویش را دارم، برساند. موسیقی می تواند ابرازی برای بیان دردها، آرزوها و احساسات مردم باشد. من می خواهم با تلاش و تحصیل در رشته موسیقی، نماینده مردم خودم و به خصوص زنان دردمند کشورم باشم. هنر موسیقی را نباید به تمسخر گرفت و بدون آموزش و تمرین دست به فعالیت های هنری زد (آهنگی را نمی خوانم که روی هنر را سیاه کنم.) با وجودی که خانم ها از سوی خانواده های خود در افغانستان اجازه آواز خوانی را کمتر به دست می آورند، اما این دختر جوان افغان به این مشکل مواجه نمی باشد.

خانم اناهیتا می گوید که او در شش سالگی به ورزش روی آورده، نخست در رشته جمناسستیک. سپس در رشته هنر رزمی «کونگ فو» روی آورده، اکنون نیز در رشته «ووشو» فعالیت دارد. آرزو دارم روزی او را از نزدیک ملاقات کنم. دوست دارم با داوود سرخوش به گونه مشترک آواز بخوانم." فرهنگ و سنت هایی که پسران و دختران را در جامعه از هم جدا می پندارد، برایش قابل تحمل نیست و نمی پذیرد. استقبال مردم از آواز خوانی این خانم باعث شده که او تبعیض میان مرد و زن را فراموش کند. یک جوان هدفمند بوده و همیشه با امید زندگی می کند. انسان باید تلاش کند تا به هدفی که دارد برسد. به نظر او زندگی بدون هدف اصلاً معنی ندارد. آوزندگی کردن در رویا و خیال را دوست ندارد.